

بررسی ساختار عاملی، پایایی و روایی نسخه فارسی مقیاس عدم درگیری اخلاقی

The Study of Factor Structure, Reliability and Validity of Persian Version of the Moral Disengagement Scale

حسین سوری^{۱*}، پروین کدیور^۲، هادی کرامتی^۳، حمیدرضا حسن آبادی^۴

پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۱۲/۲۴

دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۹/۱۸

چکیده

هدف: عدم درگیری اخلاقی به فرآیندی اطلاق می‌شود که با تغییر در درک و فهم اخلاقی خود اعمال غیراخلاقی را توجیه می‌کند. هدف از مطالعه حاضر بررسی پایایی، روایی و تعیین ساختار عاملی مقیاس عدم درگیری اخلاقی در جمعیت ایرانی بود.

روش: پژوهش حاضر توصیفی از نوع همبستگی می‌باشد. جامعه آماری دانش‌آموزان مقطع متوسطه دوم استان لرستان در سال تحصیلی ۱۳۹۷-۱۳۹۸ بود. نمونه آماری ۶۱۷ دانش‌آموز (۳۲۴ پسر و ۲۹۳ دختر) که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب و به پرسشنامه پاسخ دادند. داده‌های پژوهش حاضر از طریق مقیاس عدم درگیری اخلاقی (بندورا و همکاران، ۱۹۹۶) گردآوری شد.

یافته‌ها: داده‌های پژوهش از طریق نرم‌افزارهای SPSS 21 و LISREL 8.8 و آزمون همسانی درونی (آلفای کرونباخ)، تحلیل عاملی اکتشافی و تحلیل عاملی تأییدی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. یافته‌های تحلیل عاملی اکتشافی و تحلیل عاملی تأییدی پژوهش حاضر نشان داد که داده‌های این پژوهش با یک عامل برازش مطلوبی نشان می‌دهند.

نتیجه‌گیری: نتایج به دست آمده حاکی از این است که مقیاس عدم درگیری اخلاقی از روایی و پایایی مناسبی جهت استفاده در جمعیت ایرانی برخوردار است.

کلید واژه‌ها: عدم درگیری اخلاقی، ساختار عاملی، پایایی، روایی.

۱. دانشجوی دکتری، روانشناسی تربیتی، دانشگاه خوارزمی

۲. استاد، گروه روانشناسی تربیتی، دانشگاه خوارزمی

۳. استادیار، گروه روانشناسی تربیتی، دانشگاه خوارزمی

۴. استادیار، گروه روانشناسی تربیتی، دانشگاه خوارزمی

* نویسنده مسئول:

۱. مقدمه و بیان مسأله

نظریه شناختی اجتماعی بیان می‌کند که افراد عامل اخلاقی هستند و به‌طور مداوم خود را نظارت می‌کنند و اعمال و واکنش‌های خود در رابطه با مجموعه قوانین اخلاقی درونی، تنظیم می‌کنند (جانسون و باکلی^۱، ۲۰۱۵). نظریه‌های روانشناختی عاملیت اخلاقی تا حد زیادی بر تفکر اخلاقی متمرکز هستند و رفتار اخلاقی را نادیده گرفته‌اند (بندورا^۲ و همکاران، ۱۹۹۶). بندورا نخستین بار اصطلاح عدم‌درگیری اخلاقی^۳ را به‌عنوان جنبه‌ای از نظریه شناختی اجتماعی مطرح کرد، عدم‌درگیری اخلاقی در چارچوب نظریه شناختی اجتماعی از عاملیت اخلاقی شکل گرفته است (بندورا و همکاران، ۱۹۹۶). عدم‌درگیری اخلاقی مجموعه‌ای از فرآیندهای شناختی است که از طریق آن افراد می‌توانند از اقدامات انسانی جدا شوند و به جای آن اقدامات غیر انسانی، آزار و اذیت، آسیب رساندن و یا اعمال ناگوار علیه دیگران انجام دهند (بندورا و همکاران، ۱۹۹۶؛ بندورا، ۲۰۰۲). عدم‌درگیری اخلاقی به فرآیندی اطلاق می‌شود که با تغییر در درک و فهم اخلاقی خود از اعمال غیراخلاقی، این اقدامات را توجیه می‌کند (حیات^۴، ۲۰۱۷).

بندورا (۱۹۸۶) معتقد است که عدم‌درگیری اخلاقی یا بی‌اثرسازی گزینشی^۵ یک فرایند خودتنظیمی فردی است. از آنجا که افراد قادر به رفتار متناقض در موقعیت‌های مختلف هستند، آن‌ها همچنین قابلیت انتخاب و تصمیم‌گیری در مورد آن‌چه که در برخی زمینه‌ها قابل‌قبول است، اما برای دیگران قابل‌قبول نیست را دارند (زیلدمن^۶، ۲۰۱۴). عدم‌درگیری اخلاقی فرآیند خودتنظیمی است که به افراد کمک می‌کند وقتی رفتاری انجام می‌دهند (مانند قلدری^۷ نسبت به دیگران) که با استانداردها و هنجارهای اخلاقی شخص هماهنگی ندارد، تنش ایجاد شده را کاهش دهد (وانگ^۸ و همکاران، ۲۰۱۷a؛ وانگ و همکاران، ۲۰۱۶). با توجه به عدم‌درگیری اخلاقی، اکثر افراد استانداردهای اخلاقی فردی را ارائه می‌دهند که رفتار خوب را هدایت می‌کند و رفتار بد را کنترل می‌کنند (بندورا و همکاران، ۱۹۹۶). با این حال، این فرایند می‌تواند به‌طور انتخابی از طریق عدم‌درگیری اخلاقی غیرفعال شود (وانگ و همکاران، ۲۰۱۷b).

گرچه نظریه بندورا عمدتاً در مورد عدم‌درگیری اخلاقی به‌عنوان یک فرایند بحث می‌کند، اکتشافات تجربی نشان می‌دهد که عدم‌درگیری اخلاقی معمولاً تا اندازه‌ای به‌عنوان یک تفاوت فردی دیده شده است (مور^۹ و همکاران، ۲۰۱۲). طبق عدم‌درگیری اخلاقی بندورا (۱۹۹۹، ۲۰۰۲)، تمایل

1. Johnson & Buckley
2. Bandura
3. moral disengagement
4. Hyatt
5. selective Deactivation
6. Zeligman
7. bullying
8. Wang
9. Moore

افراد برای فراخوانی مکانیزم‌های شناختی است که ساختار دوباره‌ای به کنش‌های افراد می‌دهد، یعنی کنش‌های آن‌ها را کمتر مضر نشان می‌دهد، مسئولیت آن‌ها را برای کنش‌هایشان به حداقل می‌رساند، حس پریشانی آن‌ها بابت آزار دیگران را رقیق می‌سازد. در کل نظریه عدم‌درگیری اخلاقی بندورا به تبیین این امر می‌پردازد که چرا افراد خاصی قادرند در رفتارهای غیرانسانی مشارکت کنند بدون آن که پریشانی آشکاری از بابت آن داشته باشند. عدم‌درگیری اخلاقی با انواع گوناگونی از تفاوت‌های فردی مرتبط با خودتنظیمی اخلاقی مانند هویت اخلاقی، همدلی، احساسات اخلاقی مرتبط است (گاراگا، کال‌هیروس و الیویرا^۱، ۲۰۱۶).

پژوهش اخیر تیلمان^۲ و همکاران (۲۰۱۸) بیشتر این ایده را مورد حمایت قرار می‌دهد. آنها دریافته‌اند که استراتژی‌های عدم‌درگیری اخلاقی را می‌توان در دو مرحله‌ی فرایندی فعال ساخت: به‌عنوان مکانیسم مدیریتی هیجان‌ات پیش از مشارکت در رفتار منفی و به‌عنوان یک مکانیسم مقابله پس از مشارکت در رفتار منفی (یعنی، عدم‌درگیری اخلاقی پسین^۳). این پژوهشگران عملکرد مضاعف عدم‌درگیری اخلاقی را با این واقعیت را تبیین می‌کنند که افراد از این استراتژی‌ها استفاده می‌کنند تا بتوانند رفتار منفی خود را توجیه کنند و احساسات منفی مرتبط با آن را کاهش دهند، اما قادر به سرکوب تمامی احساسات منفی خود نیستند. افراد کماکان احساسات منفی را به‌عنوان نتیجه‌ای از اختلاف بین رفتار و ارزش‌های خود تجربه می‌کنند. عدم‌درگیری اخلاقی پسین ممکن است به آنها در کنار آمدن با این احساسات کمک کند (تیلمان و همکاران، ۲۰۱۸).

عدم‌درگیری اخلاقی به مجموعه‌ای از هشت مکانیزم شناختی اشاره دارد که معیارهای اخلاقی درونی را از اقدامات شخص حفظ می‌کند و باعث می‌شود که فرد با رفتار غیراخلاقی بدون این که احساس پریشانی کند، درگیر شود (مور، ۲۰۱۵). عدم‌درگیری اخلاقی در چهار حوزه که در آن هشت مکانیسم عدم‌درگیری وجود دارد، رخ می‌دهد (اوبرمان^۴، ۲۰۱۱؛ پورناری و وود^۵، ۲۰۱۰). اولین حوزه بازسازی رفتار غیراخلاقی است، که شامل: (۱) توجیه اخلاقی^۶، در توجیه اخلاقی رفتار قابل سرزنش به‌صورت وسیله‌ای برای هدفی بالاتر و لذا قابل توجیه درمی‌آید (بندورا، ۱۹۹۰)؛ (۲) برجسب زدن مدبرانه^۷، با طوری دیگر جلوه دادن یک عمل قابل سرزنش، فرد می‌تواند آن عمل را انجام دهد و هیچ‌گونه احساس حقارتی نکند (بندورا، ۱۹۹۰) و (۳) مقایسه سودمند^۸ می‌شود، با استفاده از مقایسه مفید با فعالیت‌های قابل سرزنش، رفتار زیان‌آور را می‌توان به‌صورت بهتر تلقی کرد و یا به‌گونه‌ای نشان داد که دارای پیامد کمی باشد (بندورا و همکاران، ۱۹۹۶). حوزه دوم مبهم

1. Graça, Calheiros & Oliveira
2. Tillman
3. post-moral disengagement
4. Obermann
5. Pornari & Wood
6. moral justification
7. euphemistic labeling
8. advantageous comparison

بودن مسئولیت‌های شخصی است که شامل: ۴) جابه‌جایی مسئولیت^۱، بر طبق جابجایی مسئولیت، افراد، رفتار و اعمال خود را به‌عنوان رفتارهایی الهام گرفته از فشار اجتماعی و یا تقلید از دیگران در نظر می‌گیرند تا چیزی که شخصاً مسئول آن باشند (بندورا و همکاران، ۱۹۹۶)؛ ۵) تقسیم یا لوٹ مسئولیت^۲ آنجا که تقسیم مسئولیت وجود دارد، هیچ فرد خاصی احساس مسئولیت نمی‌کند (بندورا، ۱۹۹۰). کنترل رفتار اخلاقی وقتی عامل شخصی به‌وسیله تقسیم مسئولیت رفتار مخرب مبهم است، تضعیف می‌شود (بندورا و همکاران، ۱۹۹۶).

حوزه سوم ارائه نادرست پیامدهای بد رفتاری که شامل: ۶) بی‌اعتنایی به پیامدها یا تحریف آنها^۳، در بی‌اعتنایی به پیامدها یا تحریف آنها، افراد صدماتی را که اعمالشان به دیگران وارد می‌کند را نادیده می‌گیرند یا آن را تحریف می‌کنند و در نتیجه احساس شرمساری نمی‌کنند. هر اندازه فرد خودش را از پیامدهای ناگوار رفتار غیر اخلاقی‌اش بیشتر به کنار نگه دارد، فشار کمتری را تحمل خواهد کرد (بندورا، ۱۹۹۰). حوزه چهارم و نهایی، سرزنش قربانیان است که شامل: ۷) غیرانسانی کردن^۴، وقتی یک فرد یا گروهی از افراد غیرانسانی جلوه داده شوند، آن‌گاه چنین فرض می‌شود که آنها امید، احساس و علاقه‌ای ندارند. لذا می‌توان بدون هیچ‌گونه احساس نگرانی با آنها بد رفتاری کرد (بندورا، ۱۹۹۰). و ۸) نسبت دادن سرزنش^۵، با تثبیت سرزنش بر روی دیگران و یا روی شرایط، نه تنها رفتارهای مضر بخشش‌پذیر بوده بلکه همچنین فرد می‌تواند در این فرآیند احساس خودعادل^۶ داشته باشد (بندورا و همکاران، ۱۹۹۶). مکانیسم‌های مختلف عدم‌درگیری اخلاقی در ارتباط با فرآیند خویش‌تنظیمی عمل می‌کنند (بندورا و همکاران، ۱۹۹۶). مکانیسم‌های عدم‌درگیری اخلاقی به اعمال و به کار بستن عامل اخلاقی می‌پردازد. مقیاس عدم‌درگیری اخلاقی چندین نتیجه کلیدی را در ارتباط با بکار بستن عامل اخلاقی خطاب قرار می‌دهد. تحقیق در این زمینه به‌طور جدی به خاطر عدم اقدامات لازم جهت عدم‌درگیری را با اخلاص مواجه کرده است. پرسشنامه عدم‌درگیری اخلاقی ریشه در تئوری شناخت اجتماعی عامل اخلاقی دارد که تعیین‌کننده‌ی مکان و جایگاه متفاوتی در سیستم خودتنظیمی است یعنی جایی که خودجریمه‌ای را می‌توان به‌طور جدی نادیده گرفت. تحقیقات طبیعی و آزمایشگاهی معمولاً به بررسی یک و یا وولفه از مکانیسم‌های عدم‌درگیری پرداخته‌اند. این مقیاس تعیین می‌کند که چگونه مجموعه‌ی کاملی از مکانیسم‌ها در رفتار مضر و ضداجتماعی تحت شرایطی که به‌طور طبیعی رخ می‌دهند، عمل می‌کند (بندورا و همکاران، ۱۹۹۶).

1. displacement of responsibility
2. diffusion of responsibility
3. distortion or disregarding of consequences
4. dehumanization
5. attribution of blame
6. self-righteous

یکی از مباحث مهم در روانشناسی، تهیه ابزار مناسب برای سنجش متغیرهای روان‌شناختی است، با توجه به مقدمه و ادبیات پژوهشی عدم‌درگیری اخلاقی، سنجش مکانیسم‌های عدم‌درگیری اخلاقی از اهمیت زیادی برخوردار است. اهمیت این پژوهش زمانی بیشتر مشخص می‌شود که مطالعات زیادی (از جمله، فرناندز^۱ و همکاران، ۲۰۱۸؛ گاراکا، کال‌هیروس و الیویرا^۲، ۲۰۱۶؛ بندورا و همکاران، ۱۹۹۶؛ یانگ^۳ و همکاران، ۲۰۱۸؛ گیانی، پوزولی و باسی^۴، ۲۰۱۵ و تیلمان^۵ و همکاران، ۲۰۱۸) نشان‌دهنده نقش مؤثر مکانیسم‌های عدم‌درگیری اخلاقی در رفتار زیان‌آور و رفتار جامعه‌پسند است و همچنین ارتباط مثبت بین عدم‌درگیری اخلاقی و رفتارهای قلدری و استفاده از راهبردهای عدم‌درگیری اخلاقی است تا بتوانند رفتار منفی خود را توجیه کنند، است. همچنین یافته‌های پژوهش فرناندز^۶ و همکاران (۲۰۱۸) نشان می‌دهد که رابطه نزدیکی بین متغیرهای نژادپرستانه و عدم‌درگیری اخلاقی در مدرسه وجود دارد.

برای سنجش مکانیسم‌های عدم‌درگیری اخلاقی یک مقیاس وجود دارد، مقیاس مکانیسم‌های عدم‌درگیری اخلاقی (MMDS)، (بندورا و همکاران، ۱۹۹۶). در تحقیق بندورا و همکاران (۱۹۹۶) برای تعیین عامل‌های مقیاس از تحلیل عاملی مولفه اصلی با چرخش متعامد واریماکس استفاده شد، که نتایج یک عامل را نشان داد. شرکت‌کنندگان در این مطالعه ۱۲۴ کودک سال آخر مدرسه ابتدایی و ۶۷۵ دانش‌آموز دبیرستان (۴۳۸ پسر و ۳۶۱ دختر) بودند. شرکت‌کنندگان در رنج سنی ۱۰ تا ۱۵ سال با میانگین سنی ۱۱/۸ سال سن داشتند. این ساختار عاملی میزان ۱۶/۲ درصد از واریانس را تبیین کرد. بنابراین چون در تحلیل عاملی هیچ‌یک از مؤلفه‌ها برازش نگردید، پاسخ‌ها را به‌عنوان یک عامل، عدم‌درگیری اخلاقی در نظر گرفته شد (بندورا و همکاران، ۱۹۹۶). در تحقیق دیگری بندورا و همکاران (۲۰۰۱) در یک مطالعه طولی بر روی ۵۶۴ شرکت‌کننده، ۳۰۴ پسر و ۲۶۰ دختر، با استفاده از تحلیل عاملی با روش تحلیل مؤلفه‌های اصلی برای مقیاس عدم‌درگیری اخلاقی یک عامل به‌دست آوردند، در این پژوهش آلفای کرونباخ برای مقیاس عدم‌درگیری اخلاقی ۰/۸۶ به‌دست آمد.

همچنین پلتون^۷ و همکاران (۲۰۰۴) در مطالعه‌ای بر روی ۲۴۵ (۱۲۱ دختر و ۱۲۴ پسر با میانگین سنی ۱۱/۴) آمریکایی آفریقایی تبار که تحت حمایت یک مادر مجرد بودند، انجام داد. تحلیل عاملی با روش مؤلفه‌های اصلی یک عامل با تبیین ۰/۵ واریانس را نشان داد. تحلیل عامل تأییدی تنها دو آیتم زیر ۰/۳۰ را نشان داد، (۰/۲۳ تا ۰/۶۱). هیمل، روک-هندرسون و بونانو^۸

1. Fernández
2. Graça, Calheiros & Oliveira
3. Yang
4. Bussey
5. Tillman
6. Fernández
7. Pelton
8. Hymel, Rocke-Henderson & Bonanno

(۲۰۰۵) در پژوهشی بر روی ۴۹۴ دانش‌آموز دبیرستان (۲۱۶ دختر و ۲۶۱ پسر و ۱۷ نمونه از دست رفته)، با استفاده از تحلیل عاملی با روش مؤلفه‌های اصلی با چرخش واریماکس برای مقیاس عدم‌درگیری اخلاقی از ۳۲ آیتم ۱۸ آیتم بار عاملی داشتند. نتایج برای تمایز چهار مفهوم خرده مقیاس عدم‌درگیری اخلاقی ناکارآمد بود، در نهایت ۱۳ آیتم بار عاملی مناسبی با عدم‌درگیری اخلاقی داشتند، بنابراین این ۱۳ آیتم به‌عنوان مقیاس عدم‌درگیری اخلاقی و یک عامل در نظر گرفته شد، آلفای کرونباخ این ۱۳ آیتم ۰/۸۱ گزارش شده است. در مطالعه تورنر^۱ (۲۰۰۸) که ۹۳۰ دانش‌آموز (۴۳۸ پسر و ۴۹۲ دختر با میانگین سنی ۱۲/۱۶) پایه ششم، هفتم و هشتم شرکت داشتند. در این پژوهش مقیاس عدم‌درگیری اخلاقی با تحلیل عاملی با روش مؤلفه‌های اصلی و چرخش واریماکس مورد تحلیل قرار گرفت که یک عامل یا تبیین ۰/۳۰ واریانس برازش گردید. در یک پژوهش در ایتالیا که شرکت‌کنندگان آن ۵۸۱ دانش‌آموز ابتدایی (۲۹۵ پسر و ۲۸۶ دختر) بودند، در این پژوهش نیز به پیروی از سازندگان مقیاس (بندورا و همکاران، ۱۹۹۶) از یک نمره کلی و مقیاس به‌عنوان یک عامل در نظر گرفته شد (گیانی^۲، ۲۰۰۶). در پژوهش کریاکیدیس^۳ (۲۰۰۸) بر روی ۱۵۲ جوان اسکاتلندی که سن آنها از ۱۶ تا ۲۱، با میانگین سنی ۱۸/۹، نیز با استناد به پژوهش‌های بندورا و همکاران (۱۹۹۶) از مقیاس به‌عنوان یک نمره کلی یا یک عامل استفاده کرده است. اوبرمان (۲۰۱۱) در مطالعه‌ای رابطه بین عدم‌درگیری اخلاقی و موقعیت‌های متفاوت خودگزارشی در مورد قلدری در مدرسه را بررسی کرد. نمونه این پژوهش ۷۳۹ دانش‌آموز پایه ششم و هفتم با میانگین سنی ۱۲/۶ بود. ساختار عاملی مقیاس عدم‌درگیری اخلاقی در این پژوهش با استفاده از تحلیل عاملی تأیید مورد بررسی قرار گرفت که نتایج تحلیل عاملی یک عامل را نشان داد. زیلدمن (۲۰۱۴) در تحقیق خود بر روی ۶۷۶ نفر از دانش‌آموز پایه هفتم و هشتم (۳۲۹ پسر و ۳۲۷ دختر) در جنوب شرقی میشیگان، با توجه به بندورا و همکاران (۱۹۹۶) از مقیاس عدم‌درگیری اخلاقی به‌عنوان یک عامل و یک نمره کلی استفاده کرده است. روبیو، آمور و کاراسکو^۴ (۲۰۱۷) در تحقیقی به‌منظور سنجش روایی و پایایی مقیاس عدم‌درگیری اخلاقی در جمعیت اسپانیایی، ۵۱۳ نفر (۵۸/۳ درصد زن و ۴۱/۷ درصد مرد بودند، رنج سنی بین ۱۵ تا ۲۵ سال) مورد بررسی قرار گرفت. داده‌ها با استفاده از تحلیل عاملی تأییدی مورد تحلیل قرار گرفت. در این تحقیق روبیو، آمور و کاراسکو (۲۰۱۷) مشخص شد که هم مدل یک عاملی و هم مدل هشت عاملی از برازش قابل‌قبولی برخوردار است.

با توجه مقدمه و اهمیت عدم درگیری اخلاقی در رفتارهای مضر و جلوگیری از رفتارهای جامعه‌پسند و همچنین ضرورت توجه محققان در تبیین بیشتر این موضوع در کشور، مهیاسازی

1. Turner
2. Gini
3. Kiriakidis
4. Rubio, Pedro & Carrasco

ابزاری مناسب از لحاظ پایایی و روایی برای سنجش مکانیسم‌های عدم‌درگیری اخلاقی و مطالعه بهتر این سازه روان‌شناختی، هدف این پژوهش واقع شد.

۲. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر، برای اعتباریابی نسخه فارسی مقیاس مکانیسم‌های عدم‌درگیری اخلاقی که در آن پس از بررسی اعتبار ترجمه و اعتبار صوری این مقیاس، تلاش شد تا از طریق تحلیل عاملی اکتشافی و تحلیل عاملی تاییدی اعتبار این مقیاس در جامعه ایرانی بررسی شود. برای سنجش پایایی این مقیاس از روش همسانی درونی (آلفای کرونباخ) استفاده شد.

جامعه موردنظر در این پژوهش دانش‌آموزان پسر و دختر متوسطه دوم استان لرستان در سال تحصیلی ۹۸-۹۷ بود. از مجموع ۶۴۰ دانش‌آموزی که پرسشنامه‌ها را پر کردند، ۲۳ دانش‌آموز به دلیل تکمیل نکردن پرسشنامه، یا مخدوش و یا انتخاب یک گزینه از بین گزینه‌ها برای همه سؤالات و آیتم‌های پرسشنامه‌ها از نمونه‌ها حذف گردیدند. بنابراین نمونه پژوهش حاضر شامل ۶۱۷ دانش‌آموز می‌باشد که ۳۲۴ پسر و ۲۹۳ دختر که از این نمونه‌ها ۱۹۶ دانش‌آموز سال اول، ۲۱۴ دانش‌آموز سال دوم و ۲۰۷ دانش‌آموز سال سوم شرکت داشتند.

۲-۱. ابزار پژوهش

مقیاس مکانیسم‌های عدم‌درگیری اخلاقی^۱

مقیاس مکانیسم‌های عدم‌درگیری اخلاقی (MMDS)، (بندورا و همکاران، ۱۹۹۶). این مقیاس توسط بندورا و همکاران در سال ۱۹۹۶ برای اندازه‌گیری مکانیسم‌های عدم‌درگیری اخلاقی ساخته شد. در ابتدا یک مجموعه بزرگ از آیتم‌ها براساس طرح مفهومی که به مکانیسم‌های عدم‌درگیری اخلاقی مرتبط بودند، ساخته شد. این آیتم‌ها ابتدا به دانش‌آموزان مدرسه ابتدایی و دانش‌آموزان دبیرستانی ارائه گردید، آیتم‌ها دوباره برای رفع ابهام بازنویسی و نیز هر کدام از آیتم‌ها که با مکانیسم عدم‌درگیری اخلاقی ناسازگار بود (حذف سؤالات ناسازگار)، حذف گردید (بندورا و همکاران، ۱۹۹۶). در واقع این مقیاس تمایل فرد به استفاده از مکانیسم‌های شناختی که خود جرمه کردن را رها کرده و استفاده از رفتارهای خشن و خشونت‌آمیز را توجیه می‌کند، را ارزیابی می‌کند (بندورا، ۱۹۹۵).

این مقیاس شامل ۳۲ سؤال است که هشت مولفه مکانیسم عدم‌درگیری اخلاقی را ارزیابی می‌کنند. این هشت مولفه شامل: ۱- توجیه اخلاقی؛ ۲- برچسب زدن مدبرانه؛ ۳- جابه‌جایی مسئولیت؛ ۴- تقسیم مسئولیت یا لوٹ مسئولیت؛ ۵- مقایسه سودمند؛ ۶- غیرانسانی کردن؛ ۷- نسبت دادن سرزنش و ۸- تحریف پیامدها. ۳۲ سوال مربوط به هشت مؤلفه عدم‌درگیری اخلاقی با چهار سوال در هر مؤلفه است. هر کدام از این هشت مؤلفه با توجه به چهار سؤال متفاوت اخلاقی در

1. mechanisms of moral disengagement scale (MMDS)

رابطه با محیط‌های مانند مدرسه و جامعه ارزیابی می‌شوند، (آزار و اذیت به‌صورت فیزیکی و رفتارهای مخرب، پرخاشگری کلامی، دروغ گفتن و دزدی). به سؤالات در یک مقیاس لیکرت سه درجه‌ای (۱= موافقم؛ ۲= نه موافق و نه مخالفم؛ ۳= مخالفم) پاسخ داده می‌شود. در تحقیق بندورا و همکاران (۱۹۹۶) ضریب همسانی درونی با استفاده از آلفای کرونباخ را برای این مقیاس ۰/۸۲ اعلام کردند. بندورا و همکاران (۲۰۰۱) در تحقیق دیگری ضریب همسانی درونی این مقیاس را ۰/۸۶ به‌دست آوردند، همچنین کریاکیدیس^۱ (۲۰۰۸) ضریب ضریب همسانی درونی با استفاده از آلفای کرونباخ را ۰/۸۷ گزارش داد. در تحقیق هاردی، بین و السون^۲ (۲۰۱۵) میانگین آلفای کرونباخ مجموع هشت خرده‌مؤلفه‌ی عدم‌درگیری اخلاقی را ۰/۹۵ گزارش کردند. در مطالعه تورنر (۲۰۰۸) همسانی درونی مقیاس عدم‌درگیری اخلاقی به روش آلفای کرونباخ را ۰/۹۲ گزارش داد. پلتون و همکاران (۲۰۰۴) نیز پایایی این مقیاس را ۰/۶۹ به‌دست آوردند. در تحقیق زیلدمن (۲۰۱۴) همسانی درونی با استفاده از آلفای کرونباخ مقیاس عدم‌درگیری اخلاقی را ۰/۸۸ گزارش داد.

در این پژوهش ابتدا به منظور بررسی روایی محتوایی و صوری مقیاس مکانیسم عدم‌درگیری اخلاقی اقدام به ترجمه معکوس گردید. یعنی در ابتدا به فارسی ترجمه و بعد از آن به انگلیسی برگردانده شد. پرسشنامه توسط یک نفر دوزبانه که زبان اصلی‌اش فارسی بود از انگلیسی به فارسی ترجمه شد، در مرحله بعد پرسشنامه توسط یک نفر دو زبانه که زبان اصلی‌اش انگلیسی بود به انگلیسی برگردانده شد. فرآیند ترجمه فارسی و برگردان آن به انگلیسی، با هدف اطمینان از کفایت ترجمه نسخه فارسی مقیاس انجام گرفت که مقایسه دو متن حاکی از کفایت بالای ترجمه فارسی مقیاس بود.

۳. یافته‌های پژوهش

در این پژوهش برای سنجش پایایی این مقیاس از روش همسانی درونی (آلفای کرونباخ) و برای بررسی روایی سازه نسخه فارسی مقیاس عدم‌درگیری اخلاقی از تحلیل عاملی اکتشافی و تحلیل عاملی تأییدی استفاده شد.

۳-۱. پایایی ابزار

در اولین گام، برای بررسی پایایی، از همسانی دورنی (آلفای کرونباخ) استفاده شده است که ضرایب به دست آمده حاکی از پایایی و دقت بالای مقیاس است. این ضرایب در جدول ۱ گزارش شده است. ضریب به‌دست آمده نشان‌دهنده پایایی و دقت مقیاس می‌باشد.

جدول ۱: ضرایب آلفای کرونباخ نسخه فارسی مقیاس عدم درگیری اخلاقی

شاخص پایایی	عدم درگیری اخلاقی کلی
آلفای کرونباخ	۰/۸۴

1. Kiriakidis

2. Hardy, Bean & Olsen

۳-۲. روایی ابزار

ابتدا به منظور اکتشاف سازه‌های موجود در این مقیاس از تحلیل عامل اکتشافی به روش مؤلفه‌های اصلی و چرخش واریماکس با استفاده از نرم‌افزار SPSS 21 انجام گرفت. با توجه به مطالعات قبلی (بندورا و همکاران، ۱۹۹۶؛ بندورا و همکاران، ۲۰۰۱؛ وانگ^۱ و همکاران، ۲۰۱۷؛ یانگ و همکاران، ۲۰۱۸؛ گیانی، پوزولی و باسی، ۲۰۱۵؛ گیانی، پوزولی و باسی، ۲۰۱۴؛ زیلدمن، ۲۰۱۴؛ اوبرمان، ۲۰۱۴) در این پژوهش نیز مقیاس عدم‌درگیری اخلاقی به‌عنوان یک عامل در نظر گرفته شد. نتایج آزمون کرویت بارتلت نشان داد که در این آزمون مقدار قابل قبول کفایت نمونه‌گیری (KMO)^۲ برای ۳۲ سؤال نسخه فارسی عدم‌درگیری اخلاقی برابر با ۰/۸۱۰ و مقدار مجذور کای با درجه آزادی ۴۹۶ و سطح معنی‌داری ۰/۰۰۰ برابر با ۱۹۰۰/۵۲۸ به دست آمد. سوالات ۸، ۱۴ و ۳۲ بار عاملی زیر ۰/۳۰ داشتند، بار عاملی سوالات بقیه مقیاس بین ۰/۱۸۹ تا ۰/۵۸ متغیر بود. مقدار واریانس تبیین شده ۰/۲۳ بود و ارزش ویژه آن نیز برابر با ۴/۳۱۰ به دست آمد.

همچنین به منظور بررسی میزان برازش ساختار عاملی نسخه فارسی مقیاس عدم‌درگیری اخلاقی از تحلیل عاملی تأییدی با روش حداکثر درست‌نمایی در سطح ماتریس کوواریانس با نرم‌افزار LISREL 8.80 انجام شد. برای برآورد مدل از شاخص‌های نسبت مجذور خی دو به درجه آزادی (df/X^2)، شاخص نیکویی برازش (GFI)، شاخص نیکویی برازش انطباقی (AGFI)، شاخص برازش مقایسه‌ای (CFI)، ریشه مجذور میانگین باقیمانده (RMR)، شاخص برازش هنجار شده (NFI)، شاخص نیکویی برازش هنجار نشده (NNFI) و (RMSEA) ریشه استاندارد واریانس باقیمانده استفاده شد. نتایج برازندگی مدل در تحلیل عاملی تأییدی برای مقیاس عدم‌درگیری اخلاقی در جدول ۴ نشان داده شده است. پژوهشگران نسبت خی دو به درجه آزادی کمتر از ۳ (کلین^۳، ۲۰۱۵)، شاخص برازش تطبیقی (CFI)، شاخص نیکویی برازش (GFI) و شاخص نیکویی برازش تطبیقی (AGFI) بزرگ‌تر یا مساوی ۰/۹۰ (بروان و کوداک^۴، ۱۹۹۳)؛ ریشه میانگین مجذور خطا (RMSEA) کمتر از ۰/۰۶ و شاخص هنجار شده تطبیقی (NNFI) بزرگتر از ۰/۹۰ (هو و بنتلر^۵، ۱۹۹۹)، از نشانه‌های برازش مناسب، و از شاخص‌های مطلوب برای ارزیابی مدل می‌دانند. مدل تحلیل عاملی تأییدی نشان داد که مقداری مجذور کای (X^2) با درجه آزادی ۴۶۴ برابر با ۱۰۳۵/۷۸ به دست آمد. نتایج تحلیل عاملی تأییدی در جدول ۲ گزارش شده است.

همان‌طور که در جدول ۲ نشان داده شده است، شاخص‌های برازندگی مدل برازش مطلوبی دارد، بنابراین مدل اندازه‌گیری در جمعیت ایرانی تأیید می‌شود. همچنین تحلیل عاملی تأییدی مقیاس عدم‌درگیری اخلاقی، مقدار پارامترهای اندازه‌گیری این سازه شامل پارامترهای استاندارد، مجذور

1. Wang
2. Kaiser-Meyer-Olkin Value
3. Kline
4. Browne & Cudeck
5. Hu & Bentler

همبستگی و مقدار T در جدول‌های ۳ گزارش شده است.

جدول ۲: شاخص‌های برازندگی مدل مقیاس عدم‌درگیری اخلاقی

مدل	df/X ²	p	RMR	RMSEA	GFI	AGFI	CFI	NNFI
عدم‌درگیری اخلاقی	۲/۲۳	۰/۰۰۰	۰/۰۳۲	۰/۴۶	۰/۹۰	۰/۸۹	۰/۹۰	۰/۹۱

جدول ۳: پارامترهای تحلیل عاملی تأییدی مقیاس عدم‌درگیری اخلاقی

مقیاس	سؤال	ضرایب استاندارد	مجذور همبستگی	شاخص T
عدم‌درگیری اخلاقی	۱	۰/۳۳	۰/۱۱	۷/۳۷
	۲	۰/۳۵	۰/۱۲	۷/۸۱
	۳	۰/۱۹	۰/۰۳۷	۴/۱۸
	۴	۰/۰۷	۰/۰۴۰	۱/۴۷
	۵	۰/۴۲	۰/۱۷	۹/۲۹
	۶	۰/۴۰	۰/۱۶	۸/۸۷
	۷	۰/۵۰	۰/۲۵	۱۱/۴۰
	۸	۰/۴۰	۰/۱۷	۸/۸۹
	۹	۰/۴۵	۰/۲۰	۱۰/۱۰
	۱۰	۰/۳۸	۰/۱۵	۸/۵۹
	۱۱	۰/۳۵	۰/۱۲	۷/۷۷
	۱۲	۰/۲۰	۰/۰۴۲	۴/۴۵
	۱۳	۰/۶۷	۰/۳۶	۱۳/۰۶
	۱۴	۰/۳۱	۰/۱۶	۸/۸۲
	۱۵	۰/۳۵	۰/۱۲	۷/۷۰
	۱۶	۰/۴۷	۰/۲۲	۱۰/۳۱
	۱۷	۰/۳۲	۰/۱۰	۷/۰۴
	۱۸	۰/۳۳	۰/۱۱	۷/۴۲
	۱۹	۰/۴۸	۰/۱۲	۱۰/۵۶
	۲۰	۰/۰۶	۰/۰۳۹	۱/۳۴
	۲۱	۰/۳۰	۰/۰۸۸	۶/۵۶
	۲۲	۰/۵۵	۰/۲۸	۱۲/۳۶
	۲۳	۰/۳۸	۰/۱۴	۸/۵۰
	۲۴	۰/۴۰	۰/۱۷	۹/۰۰
	۲۵	۰/۴۲	۰/۱۷	۹/۳۶
	۲۶	۰/۲۸	۰/۰۷۶	۶/۰۵
	۲۷	۰/۴۷	۰/۲۰	۹/۹۵
	۲۸	۰/۵۲	۰/۲۷	۱۱/۹۰
	۲۹	۰/۳۱	۰/۰۹۴	۶/۷۷
	۳۰	۰/۳۳	۰/۱۱	۷/۴۳
	۳۱	۰/۳۲	۰/۱۰	۷/۱۱
	۳۲	۰/۱۹	۰/۰۳۵	۴/۰۴

با توجه به جدول ۳، ملاک ارزیابی، میزان ارتباط هر سؤال به عامل زیربنایی مقدار T و معناداری بستگی دارد. حداقل مقدار T برای معنی داری ضرایب استاندارد برابر ۱/۹۶ است (قاسمی، ۱۳۹۰). مقدار T بالای دو دلالت بر معناداری رابطه هر سؤال با عامل زیربنایی دارد. در این پژوهش پایین ترین مقدار T مربوط به سؤال ۲۰ برابر با ۱/۳۴ و بالاتر مقدار T مربوط به سؤال شماره ۲۲ برابر با ۱۲/۳۶ است. با توجه به شاخص های برازش جدول ۳، ضرایب استاندارد شده و شاخص T (معیار معناداری ضرایب استاندارد) و همچنین مجذور همبستگی (R^2) برای تک تک سؤالات، می توان گفت که مدل از برازش قابل قبولی تری برخوردار است. در مجموع، ساختار عاملی نسخه فارسی عدم درگیری اخلاقی برازش مطلوبی دارد.

بحث و نتیجه گیری

به نظر می رسد عدم درگیری اخلاقی به عنوان یک گرایش در شرایط اخلاقی خطرناک مثل یک تسهیل کننده عمل می کند. گرایش به عدم درگیری اخلاقی بالا رفتار غیر اخلاقی را تقویت خواهد کرد (مور، ۲۰۱۵). با توجه به نظریه عدم درگیری اخلاقی بندورا (۱۹۹۹، ۲۰۰۲)، تمایل افراد برای فراخوانی مکانیزم های شناختی است که ساختار دوباره ای به کنش های افراد می دهد، یعنی کنش های آن ها را کم تر مضر نشان می دهد. عدم درگیری اخلاقی می تواند به رفتار زیان بار هم به طور مستقیم و هم به وسیله تأثیر آن روی دیگر عوامل تعیین کننده، تأثیرگذار باشد (بندورا و همکاران، ۱۹۹۶). هدف از مطالعه حاضر بررسی پایایی، روایی و تعیین ساختار عاملی مقیاس عدم درگیری اخلاقی (بندورا و همکاران، ۱۹۹۶) در جمعیت ایرانی بود. نمونه پژوهش حاضر شامل ۶۱۷ دانش آموز است که ۳۲۴ پسر و ۲۹۳ دختر، این نمونه ها شامل ۱۹۶ دانش آموز سال اول، ۲۱۴ دانش آموز سال دوم و ۲۰۷ دانش آموز سال سوم بودند. نتایج مطالعات قبلی (بندورا و همکاران، ۱۹۹۶؛ بندورا و همکاران، ۲۰۰۱؛ وانگ و همکاران، ۲۰۱۷؛ یانگ و همکاران، ۲۰۱۸؛ گیانی، پوزولی و باسی، ۲۰۱۵؛ گیانی، پوزولی و باسی، ۲۰۱۴؛ زیلدمن، ۲۰۱۴؛ اوبرمان، ۲۰۱۴) نشان داده است که مقیاس عدم درگیری اخلاقی ابزار قابل اعتمادی برای اندازه گیری عدم درگیری اخلاقی است. برای بررسی همسانی درونی مقیاس از آلفای کرونباخ استفاده شد که نتیجه آزمون (آلفای کرونباخ مقیاس عدم درگیری اخلاقی، ۰/۸۴) نشان داد که نسخه فارسی مقیاس عدم درگیری اخلاقی دارای پایایی مناسبی است.

از نظر بندورا (۱۹۸۶) خودتنظیمی رفتار اخلاقی و گرایش به عدم درگیری اخلاقی به عنوان بخشی از یک سیستم سه گانه علیت متقابل^۱ است، که در آن رفتار، شناخت، و تأثیرات محیطی به طور مداوم به عنوان عوامل تعیین کننده تعامل با یکدیگر، عمل می کنند (مور، ۲۰۱۵). این دیدگاه

1. triadic reciprocal causation

این امکان را به وجود می‌آورد که محیط^۱ هر فرد می‌تواند در تمایل فرد به سمت عدم‌درگیری اخلاقی مؤثر باشد. در این مطالعه، برای بررسی روایی نسخه فارسی مقیاس عدم‌درگیری اخلاقی از روش تحلیل عاملی اکتشافی و تأییدی استفاده شد. در ابتدا تحلیل عامل اکتشافی برای اکتشاف به سازه‌های موجود در این مقیاس بود، بنابراین اولین تحلیل با هشت عامل انجام گرفت. پس از بررسی شاخص‌های KMO و آزمون بارتلت، ماتریس ساختار عاملی مقیاس عدم‌درگیری اخلاقی، مورد بررسی قرار گرفت و براساس نمودار اسکری و استفاده از چرخش واریماکس یک عامل به‌دست آمد. داده‌ها همانند پژوهش بندورا و همکاران (۱۹۹۶) و پژوهش‌های بندورا و همکاران (۲۰۰۱)؛ گیانی، پوزولی و باسی (۲۰۱۵)؛ وانگ و همکاران (۲۰۱۷) و گیانی، پوزولی و باسی (۲۰۱۴) با یک عامل بار عاملی مطلوبی داشتند. در واقع در این پژوهش به مانند مطالعات قبلی داده‌ها با یک عامل برازش داشتند. نتایج تحلیل عامل اکتشافی به شیوه مؤلفه‌های اصلی با چرخش واریماکس برای یک عامل، حاکی از روایی سازه مقیاس عدم‌درگیری اخلاقی بود. تبیین حدود ۰/۲۳ درصد واریانس مقیاس به‌وسیله یک عامل، قابلیت شاخص KMO و آزمون کرویت بارتلت کفایت سازه و کفایت نمونه‌گیری برای مقیاس عدم‌درگیری اخلاقی را در جهت استفاده در ایران تأیید نمود.

همچنین برای تأیید سازه‌های موجود در مقیاس عدم‌درگیری اخلاقی از تحلیل عاملی تأییدی استفاده شد. با توجه به جدول ۲ از هشت شاخص بررسی شده برای مقیاس همگی در وضعیت مطلوب قرار دارند. با توجه به جدول ۳، ضرایب استاندارد، مجذور همبستگی R^2 و شاخص T تحلیل عاملی تأییدی مقیاس عدم‌درگیری اخلاقی از برازش قابل قبولی برخوردار است. بنابراین، با توجه به شاخص‌های برازش جدول ۲ و ضرایب استاندارد، مجذور همبستگی R^2 و شاخص T (معیار معناداری ضرایب استاندارد) درج شده در جدول ۳ می‌توان گفت که این مقیاس در جمعیت ایرانی قابل استفاده است. هماهنگ با پژوهش‌های پیشین (بندورا و همکاران، ۱۹۹۶؛ بندورا و همکاران، ۲۰۰۱؛ وانگ و همکاران، ۲۰۱۷؛ یانگ و همکاران، ۲۰۱۸؛ گیانی، پوزولی و باسی، ۲۰۱۵؛ گیانی، پوزولی و باسی، ۲۰۱۴؛ زیلدمن، ۲۰۱۴؛ اوبرمان، ۲۰۱۱) در پژوهش حاضر نیز نتایج تحلیل عامل اکتشافی نشان داد که داده‌های این پژوهش با یک عامل برازش مطلوبی نشان می‌دهند. چون در پژوهش سازنده مقیاس (بندورا و همکاران، ۱۹۹۶) و همچنین پژوهش‌های قبلی وجود یک عامل در این مقیاس تأیید شده است، در پژوهش بندورا و همکاران (۱۹۹۶) با وجود تبیین واریانس ۱۶/۲ درصد اما سوالی از مقیاس حذف نگردید، بنابراین در پژوهش حاضر نیز سؤالاتی که بار عاملی پایین‌تر از ۰/۳۰ را نشان دادن از مقیاس حذف نگردید.

به‌طور کلی، نتایج به‌دست آمده حاکی از این است که مقیاس عدم‌درگیری اخلاقی از روایی و پایایی مناسبی در جهت استفاده در جمعیت ایرانی برخوردار است. با وجود این تحقیقات بیشتر به‌منظور تعیین روایی مقیاس عدم‌درگیری اخلاقی در دوره‌های سنی متفاوت ضروری است.

همچنین پیشنهاد می‌شود در تحقیقات آتی روایی همگرا و واگرا این مقیاس مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین انجام مطالعات مشابه و یا تکرار این مطالعه توسط محققان دیگر می‌تواند در عملیاتی کردن مفهوم عدم‌درگیری اخلاقی و مؤلفه‌های آن مؤثر واقع شود.

منابع

- Bandura, A. (1986). *Social foundations of thought and action: A social cognitive theory*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall, Inc.
- Bandura, A. (1990). *Mechanisms of moral disengagement*. In W. Reich (Ed.), *Origins of terrorism: Psychologies, ideologies, theologies, and states of mind* (pp. 161-191). Cambridge, England: Cambridge University Press.
- Bandura, A. (1995). *Multifaceted scale of mechanisms of moral disengagement*. *Unpublished manuscript*, Department of Psychology, Stanford University, USA.
- Bandura, A. (1999). "Moral disengagement in the perpetration of inhumanities". *Personality and Social Psychology Review*, 3(3), 193-209. Doi: 10.1207/s15327957pspr0303_3.
- Bandura, A. (2002). "Selective moral disengagement in the exercise of moral agency". *Journal of moral education*, 31(2), 101-119. doi:10.1080/0305724022014322
- Bandura, A., Barbaranelli, C., Caprara, G. V., & Pastorelli, C. (1996). "Mechanisms of moral disengagement in the exercise of moral agency". *Journal of personality and social psychology*, 71(2), 364.
- Bandura, A., Caprara, G. V., Barbaranelli, C., Pastorelli, C., & Regalia, C. (2001). "Sociocognitive self-regulatory mechanisms governing transgressive behavior". *Journal of personality and social psychology*, 80(1), 125-135.
- Browne, M. W., & Cudeck, R. (1993). "Alternative ways of assessing model fit". *Sage focus editions*, 154, 136-136.
- Carrera-Fernández, M. V., Cid-Fernández, X. M., Almeida, A., González-Fernández, A., & Lameiras-Fernández, M. (2018). Attitudes toward Cultural Diversity in Spanish and Portuguese Adolescents of Secondary Education: The Influence of Heteronormativity and Moral Disengagement in School Bullying. *Revista de Psicodidáctica (English ed.)*, 23(1), 17-25.
- Ghasemi, v. (2012). "Estimation of optimum sample size in structural equation modeling assessing its adequacy for social researchers". *Iranian journal of sociology (isa)*, 12(4), 138-161.
- Gini, G. (2006). "Social cognition and moral cognition in bullying: What's wrong?". *Aggressive Behavior: Official Journal of the International Society for Research on Aggression*, 32(6), 528-539.
- Gini, G., Pozzoli, T., & Bussey, K. (2014). "Collective moral disengagement: Initial validation of a scale for adolescents". *European Journal of Developmental Psychology*, 11(3), 386-395.
- Gini, G., Pozzoli, T., & Bussey, K. (2015). "The role of individual and collective moral disengagement in peer aggression and bystanding: A multilevel analysis". *Journal of abnormal child psychology*, 43(3), 441-452.
- Graça, J., Calheiros, M. M., & Oliveira, A. (2016). "Situating moral disengagement: Motivated reasoning in meat consumption and substitution". *Personality and Individual Differences*, 90, 353-364.
- Hardy, S. A., Bean, D. S., & Olsen, J. A. (2015). "Moral identity and adolescent prosocial and antisocial behaviors: Interactions with moral disengagement and self-regulation". *Journal of youth and adolescence*, 44(8), 1542-1554.

- Hu, L. T., & Bentler, P. M. (1999). "Cutoff criteria for fit indexes in covariance structure analysis: Conventional criteria versus new alternatives". *Structural equation modeling: a multidisciplinary journal*, 6(1), 1-55.
- Hyatt, J. (2017). "Recognizing Moral Disengagement and Its Impact on Patient Safety". *Journal of Nursing Regulation*, 7(4), 15-21.
- Hymel, S., Rocke-Henderson, N., & Bonanno, R. A. (2005). "Moral disengagement: A framework for understanding bullying among adolescents". *Journal of Social Sciences*, 8(1), 1-11.
- Johnson, J. F., & Buckley, M. R. (2015). "Multi-level organizational moral disengagement: Directions for future investigation". *Journal of business ethics*, 130(2), 291-300.
- Kiriakidis, S. P. (2008). "Moral disengagement: Relation to delinquency and independence from indices of social dysfunction". *International journal of offender therapy and comparative criminology*, 52(5), 571-583.
- Kline, R. B. (2015). *Principles and practice of structural equation modeling*. Guilford publications.
- Moore, C., Detert, J. R., Klebe Treviño, L., Baker, V. L., & Mayer, D. M. (2012). "Why employees do bad things: Moral disengagement and unethical organizational behavior". *Personnel Psychology*, 65(1), 1-48.
- Obermann, M. L. (2011). "Moral disengagement among bystanders to school bullying". *Journal of School Violence*, 10(3), 239-257.
- Pornari, C. D., & Wood, J. (2010). "Peer and cyber aggression in secondary school students: The role of moral disengagement, hostile attribution bias, and outcome expectancies". *Aggressive behavior*, 36(2), 81-94.
- Pelton, J., Gound, M., Forehand, R., & Brody, G. (2004). "The moral disengagement scale: Extension with an American minority sample". *Journal of Psychopathology and Behavioral Assessment*, 26(1), 31-39.
- Rubio-Garay, F., Amor, P. J., & Carrasco, M. A. (2017). "Dimensionality and psychometric properties of the Spanish version of the Mechanisms of Moral Disengagement Scale (MMDS-S)". *Revista de Psicopatología y Psicología Clínica*, 22(1), 43-54.
- Tillman, C., Gonzalez, K., Whitman, M. V., Crawford, W. S., & Hood, A. C. (2018). *A Multi-Functional View of Moral Disengagement: Exploring the Effects of Learning the Consequences*. *Frontiers in psychology*, 8, 2286.
- Turner, R. M. (2008). *Moral disengagement as a predictor of bullying and aggression: Are there gender differences?*. The University of Nebraska-Lincoln.
- Wang, C., Ryoo, J. H., Swearer, S. M., Turner, R., & Goldberg, T. S. (2017). "Longitudinal relationships between bullying and moral disengagement among adolescents". *Journal of youth and adolescence*, 46(6), 1304-1317.
- Wang, X., Lei, L., Liu, D., & Hu, H. (2016). "Moderating effects of moral reasoning and gender on the relation between moral disengagement and cyberbullying in adolescents". *Personality and Individual Differences*, 98, 244-249.
- Wang, X., Lei, L., Yang, J., Gao, L., & Zhao, F. (2017b). "Moral disengagement as mediator and moderator of the relation between empathy and aggression among Chinese male juvenile delinquents". *Child Psychiatry & Human Development*, 48(2), 316-326.

- Wang, X., Yang, L., Yang, J., Wang, P., & Lei, L. (2017a). "Trait anger and cyberbullying among young adults: A moderated mediation model of moral disengagement and moral identity". *Computers in Human Behavior*, 73, 519-526.
- Yang, X., Wang, Z., Huan, C., & Liu, D. (2018). *Cyberbullying among Chinese adolescents: The role of interparental conflict, moral disengagement, and moral identity*. Children and Youth Services Review.
- Zelidman, A. (2014). *Empathy as a moderator of adolescent bullying behavior and moral disengagement after controlling for social desirability*. Wayne State University Dissertations. 944.
https://digitalcommons.wayne.edu/oa_dissertations.